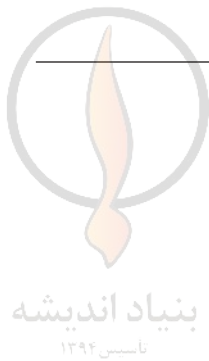


# آیت الله العظمی محقق کابل و گفتمان عدالت خواهی



□ یوسف عارفی

## اشاره

شکل می‌گیرد و از چه چیزی متأثر است؟ از نظر لاکلاو و موفه، آن چه که معرفت و باورهای آدمی را نسبت به جهان اجتماعی و پدیده‌های مختلف آن شکل می‌دهد و عاملان و نهادهای اجتماعی را می‌دارد تا براساس آن باورها عمل کنند، گفتمان‌ها است (مک‌دانل ۱۳۸۰، ۱۲۵). بنابراین، گفتمان‌ها از این حیث که دریچه شناخت انسان به سوی جهان اجتماعی و معرفت‌آفرین هستند، برسوزنه‌ها چیره‌اند، می‌توانند باورها و در نتیجه فعالیت‌ها، کنش‌ها و مواضعی را موجب شوند و از مواضع، فعالیت‌ها و کنش‌های دیگر جلوگیری کنند. متناسب با آن باورها،

شاید در تصدیق اجمالی این واقعیت که فعالیت‌ها و کنش‌های انسانی معلول معرفت و آگاهی است و در پرتو آگاهی معنا، جهت و سمت و سوی خاص می‌گیرد، کسی تردید نکند. چنان‌که نقش آگاهی و معرفت در هدف‌گذاری‌ها و تعیین یا تعیین اهداف جایی انکار و تردید ندارد. اگر کنش‌ها و اهداف انسان متأثر از معرفت و آگاهی او است و همواره میان اهداف و کنش‌های افراد از یکسو و معرفت و آگاهی آنان از سوی دیگر، تناسب یا مناسبتی وجود دارد، می‌توان پرسید که در زندگی اجتماعی معرفت و آگاهی، چگونه



و اجتماعی افراد و جریان‌ها، چه در طیف خدمات باشد یا در زمره خیانت‌ها برآورد شود، همگی متأثر از گفتمان‌ها و تجویزهای گفتمانی است. از منظر نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، تمام پدیده‌های اجتماعی و سیاسی، گفتمانی‌اند؛ زیرا تنها در فضای گفتمانی قابل فهم‌اند. گفتمان‌ها فضایی است که در آن جا انسان دنیای پیرامون خود را می‌فهمند و براساس آن فهم گفتمانی، اعمال و رفتار فردی و اجتماعی‌شان شکل می‌گیرد و قابل درک می‌شود. بنابراین، در این فضا تمامی اعمال، رفتار و اندیشه‌های ما تعیین می‌یابد و امور اجتماعی به مثابه ساخت‌های گفتمانی قابل فهم می‌شود؛ این‌گونه است که همه پدیده‌های اجتماعی را می‌توان با ابزارهای تحلیل گفتمانی، تحلیل و بررسی کرد. (سلطانی ۱۳۹۷، ۷۰) بدین ترتیب هر جامعه‌ای متشکل از مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و حداقل دو گفتمان باید باشد تا به پدیده‌ها و کردارهای اجتماعی معنا و تعیین دهد؛ چرا که هیچ پدیده و کردار اجتماعی بیرون از حوزه گفتمانی معنا ندارد. گفتمان مجموعه‌ای معنادار از دال‌های به هم مرتبط است که معنای خود را از صورت‌بندی گفتمانی و در تمایز با گفتمان‌های مخالف به دست می‌آورد.

بدین ترتیب، هرگفتمان یک نظام معنایی است که فهم انسان از جهان اجتماعی را شکل می‌دهد. در جامعه پیوسته نزاع‌های گفتمانی یا نزاع برای تفسیر جهان اجتماعی، برقرار است و این نزاع‌ها است که سرنوشت جامعه را تعیین می‌کند. گفتمان‌های مختلف در جامعه بر سر خلق معنا، همواره در نزاع و کشمکش به سر می‌برند. هرگفتمان با برجسته کردن خود و طرد گفتمان مقابل به تمام امور و پدیده‌ها، معنای متناسب با نظام معنایی خود را می‌بخشد و از رهگذر همین تعارضات نیز کسب هویت می‌کند. همواره در مقابل یک گفتمان، گفتمان یا گفتمان‌های دیگری وجود دارد که در تلاش‌اند واقعیت را به گونه‌ای دیگر تعریف کنند و با براندازی این گفتمان، گفتمان جدید با نظام معنایی خاص خود را جایگزین کند. (حاجی زاده ۱۳۹۰) شناخت درست هرگفتمان منوط

پدیده‌های اجتماعی و جریانات سیاسی اجتماعی را تولید، تثبیت یا تقویت کنند و برای جریانات و پدیده‌های دیگر مانع و محدودیت ایجاد کنند و...

گفتمان عدالت‌خواهی و دگرگونی‌ها و تحولاتی که این گفتمان در جامعه هزاره موجب شد، از شگرف‌ترین اتفاقات این جامعه در قرن جاری است. این گفتمان به طور باورنکردنی توانست قدرت تعیین‌کنندگی قواعد و معنا را بیابد و به تنها گفتمانی تبدیل شود که نگرش‌ها، گرایش‌ها و عمل‌کردهای عاملان اجتماعی را شکل و جهت می‌دهد. اگر گفتمان «عدالت‌خواهی» را به عنوان پدیده سیاسی و اجتماعی که محصول باورها و نظام معنایی خاص است، در نظر بگیریم، می‌توان آن را از دریچه نظریه گفتمان، تحلیل و بررسی کرد و نقش عامل یا عاملانی را که منتهی به هژمونی آن بر جامعه هزاره شده است، جست‌وجو و مطالعه کرد. با این وصف و حال، بهترین شیوه‌ای که با استفاده از آن می‌توان به پرسش از نقش حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی در هژمون‌سازی گفتمان عدالت‌خواهی در جامعه هزاره، پاسخ گفت، نگاه گفتمانی و تحلیل گفتمانی است.

برای این‌که بتوان تصویر بهتر از گفتمان و گفتمان‌های حاکم بر جریان‌های اجتماعی جامعه هزاره، ارائه داد، لازم است قبل از پرداختن به نقش مرجع فقید در هژمونیک ساختن گفتمان عدالت‌خواه مذهبی، به چند مطلب توجه ژرف صورت گیرد تا هم زمینه برای پرداختن به اصل موضوع تمهید گردد و هم از نقش گفتمان‌ها در زندگی اجتماعی و کارایی آن‌ها در کشف سازوکارها ایدئولوژیکی و... و گفتمان‌های حاکم بر جریان‌های اجتماعی جامعه هزاره، آگاهی‌ای هرچند اجمالی به دست آید.

## ۱. گفتمان و زندگی اجتماعی

اگر انسان در نظر و عمل متأثر از گفتمان / گفتمان‌ها است و این گفتمان / گفتمان‌ها است که فهم او از جهان اجتماعی را شکل می‌دهد و عمل انسان از آن ناشی می‌شود، در این صورت، همه کنش‌های سیاسی

به ترسیم درست مرزهای سیاسی است. سیاست از نظر لاکلائو و موفه معنای عام دارد و به شیوه‌ای ساخت‌وساز پیوسته و مداوم اجتماع که شیوه‌های دیگر را طرد سازد، اطلاق می‌شود و به تولید و بازتولید و تغییر معنا به عنوان اعمال سیاسی، نگریسته می‌شود. به عبارت دیگر، سیاست در نظریه گفتمان، غیر از سیاست به آن معنایی مشهور است. از این منظر، سیاست سازماندهی جامعه به شیوه‌ای خاص است، به نحوی که شیوه‌های ممکن دیگر را نفی و طرد سازد. بدین ترتیب، گفتمان‌های مختلف ممکن است بر سر سازماندهی جامعه به شیوه خاص خودشان با هم رقابت کنند و به مبارزه برخیزند (سلطانی ۱۳۹۷، ۸۶)

## ۲. تحلیل گفتمان، روشی برای آشکارسازی سازوکارهای ایدئولوژیکی

فرکلاف، تحلیل گفتمان را بهترین شیوه برای آشکار ساختن کارکردهای ایدئولوژیک زبان، گفتمان و رهایی بخشیدن به مظلومان می‌داند. از نظر او ایدئولوژی‌هایی وجود دارند که باعث مخدوش شدن حقیقت می‌شوند و تحلیل‌گران انتقادی گفتمان می‌کوشند تا با تحقیق روی سازوکارهای ایدئولوژیکی که باعث پنهان شدن چهره حقیقت می‌شوند، پرده از روی حقیقت بردارند و بدین طریق انسان‌ها را به رهایی رهنمون سازند. (سلطانی ۱۳۹۷، ۱۰۷-۱۰۸) تحقیقات نشان می‌دهد که گفتمان‌های ایدئولوژیک اغلب راهبردهای عمومی‌ای را شکل می‌دهند که مربع ایدئولوژیک خوانده می‌شود. (فلاح، و غیره ۱۳۹۸) اضلاع این مربع عبارت است از:

۱. برجسته‌سازی یا بزرگنمایی خوبی‌ها / اعمال خوب / داشته‌های گفتمان خودی؛
۲. تأکید و برجسته‌سازی یا بزرگ‌نمایی بدی‌ها / اعمال ناپسند / داشته‌های بد گفتمان دیگری (گفتمان رقیب)؛
۳. کم‌رنگ کردن و حاشیه‌رانی اعمال بد و بدی‌هایی ما (گفتمان خودی)
۴. کم‌رنگ کردن و به حاشیه راندن خوبی‌ها و اعمال

خوب دیگری (گفتمان / گفتمان‌های رقیب) (آفاگل زاده ۱۳۹۰، ۲۰۴)

بنابراین، شیوه‌ای که کنشگرها در گفتمان توصیف می‌شوند به ایدئولوژی وابسته است. افراد عموماً تمایل دارند درون گروه و «خودی» را «مثبت» ببینند؛ اما بیرون گروه و «دیگری» را به صورت منفی توصیف و بازنمایی کنند. جنبه‌های منفی «خودی» نادیده انگاشته شود؛ اما نقاط منفی «دیگران» برجسته گردد. این تمایل تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها شکل می‌گیرند؛ زیرا بازنمایی مثبت خودی و منفی دیگری، چیزی است که ایدئولوژی‌ها رقم می‌زنند. به عبارتی دیگر، قطبی‌سازی و تقسیم مردم به دو دسته «خودی» و «دیگری» و ارائه «معرفت قطب‌بندی شده» مبتنی بر بازنمایی‌های مثبت و منفی، امری ضرورتاً ایدئولوژیک است (فلاح، و غیره ۱۳۹۸).

مارکس برداشت تحقیرآمیزی از ایدئولوژی داشت. به اعتقاد او، ایدئولوژی به معنای «آگاهی کاذب» و دسته‌ای از باورهایی است که مردم خود را با آن فریب داده و تصویری نادرست از جهان و امور در ذهن خود می‌آورند. به نظری، افکار طبقه حاکم در هر دوره‌ای عقاید رایج بوده است و این بدان معنی است که طبقه برخوردار از قدرت مادی، قدرت معنوی را هم در دست دارد. چنان‌که هانا آرنت نیز ایدئولوژی‌ها را علم کاذب می‌داند، هرچند از ظاهر علمی برخوردار باشند (ایگلتون ۱۳۸۱).

ژان بشلر، برای ایدئولوژی چند کارکرد برمی‌شمارد از جمله: صف‌آرایی یا جبهه‌گیری، توجیه و پرده پوشی، طیف‌بندی مردم به دوست و دشمن و تفکیک دوست از دشمن، اولین کارکرد ایدئولوژی و نوعی صف‌آرایی یا جبهه‌گیری است چنان‌که توجیه برنامه‌ها و ایده‌ها و باید و نبایدهای غیرعقلانی و غیرعلمی یک جریان، از کارکردهای ایدئولوژی است. پرده‌پوشی امانوعی حیل‌گری سیاسی برای فریب دیگران است. ایدئولوژی به طبقات سلطه طلب امکان می‌دهد، علایق پست خود را در قالب کلمات زیبا بیان کنند. پرده‌پوشی منافع و علایق در این حد که سیاستمدار فاسد فساد خود را برملانمی‌کند، وجود دارد و تنها چیزی هم که می‌تواند علایق را مستور کند، ایدئولوژی است. (بشلر ۱۳۷۰)

### ۳. گفتمان و هویت

هویت گفتمان‌ها به واسطه دشمن و غیر، تکوین می‌یابد. در حقیقت، هویت به واسطه غیریت و غیریت‌سازی شکل می‌گیرد. به سخن دیگر، گفتمان‌ها در یک رابطه تنازعی شکل می‌گیرند و اساساً هویتش برآمده از همین نزاع و تخصم است. هرگفتمانی تنها در مقایسه با دیگرگفتمان‌ها هویت می‌یابد؛ یعنی «غیر» در ایجاد و تثبیت هویت گفتمان نقش تعیین کننده‌ای دارد. گفتمان‌ها در دوره‌های مختلف در معانی دال‌ها، تجدید نظر و از این طریق خود را بازسازی می‌کنند. از این جهت اگرگفتمان‌ها نتواند خود را باز تولید کنند، توسط گفتمان‌های دیگر طرد و احیاناً از بین خواهند رفت. همچنین گفتمان‌ها از وجهی تاریخمند برخوردارند، به این معنا که نگاه به گفتمان از منظر بیرون آن را در پیوند با تاریخ قرار می‌دهد. شرایط تاریخی نقشی بنیادین در هستی گفتمان‌ها ایفا می‌کند به بیان دیگر شناخت ماهیت گفتمان‌ها در سایه شناخت عناصر بیرونی، بستر و شرایط تاریخی آن‌ها حاصل می‌گردد. (تاجیک ۱۳۷۹، ۱۱) فلذا ممکن است گفتمان در یک ناحیه و یا دوره‌ای از زمان و مکان خاص گفتمان همزمن باشد و تمام افکار و باورها، نگرش‌ها و نظام اخلاقی از آن تغذیه کند؛ اما در جامعه‌ای دیگر و یا شرایط زمان و مکانی دیگر از جمله گفتمان‌های حاشیه‌نشین باشند. منازعات معنایی میان گفتمان‌ها پیوسته در جریان است. هرگفتمانی در تلاش است با طرد معنای «دیگری» معنای «خودی» را حفظ کند؛ لذا هرگفتمانی در صدد تسخیر ذهن سوژه‌ها در جامعه است، جنبه‌ای از این امر در سلطه معنایی برافکار عمومی به مثابه بهترین شیوه اعمال قدرت بازتابنده می‌شود. بنابراین، گفتمان‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند؛ بلکه در بستر جامعه و در ارتباط با شرایط اجتماعی - سیاسی و در کشاکش و تخصم با همدیگر تولید می‌شوند. چنان‌که در تخصم و ضدیت با یکدیگر و در پیوند با شرایط اجتماعی و سیاسی قابل فهم و تفسیرند. گفتمان با مفهوم قدرت پیوند دارد. فوکو معتقد است که گفتمان همیشه ریشه در قدرت و دلالت بر قدرت

ندارد؛ اما در هر حال نظامی است که قدرت از طریق آن دست به دست می‌چرخد (فوکو ۱۳۷۴، ۳۲۳)، به طور خلاصه گفتمان‌ها در خلأ وجود ندارد؛ بلکه در کشاکش دائم با گفتمان‌ها و رویه‌های اجتماعی دیگری قرار دارند (میلز ۱۳۸۲، ۲۹) و در بستر جامعه و در ارتباط با شرایط اجتماعی - سیاسی تولید می‌شوند گفتمان‌ها از یکسو محصول تحولات اجتماعی و از سوی دیگر منشأ اثر هستند.

براین اساس گفتمان عرصه‌ای متشکل از معانی تحول‌یابنده و موقتی است که عاملان اجتماعی نقش مهمی در تسخیر موقتی این معانی به نفع خود دارند. عاملان در این عرصه منفعل نبوده است و کنشگرانی تصمیم‌گیرند؛ اما گفتمان در بستر جامعه شکل می‌گیرد و اثرپذیر و اثرگذار است که به نظر می‌رسد، دامنه تأثیر آن گسترده‌تر از تأثیرش است تا آن‌جا که همه چیزگفتمانی تلقی می‌شود (پناهی، خانیکی و امینی ۱۳۹۲) اساساً، گفتمان و تحلیل گفتمان ریشه در معنا کاوی دارد و قصد آن کشف معنای نهفته در پدیده‌های



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴

هرگفتمان یک نظام معنایی است که فهم انسان از جهان اجتماعی را شکل می‌دهد. در جامعه پیوسته نزاع‌های گفتمانی یا نزاع برای تفسیر جهان اجتماعی، برقرار است و این نزاع‌ها است که سرنوشت جامعه را تعیین می‌کند. گفتمان‌های مختلف در جامعه بر سر خلق معنا، همواره در نزاع و کشمکش به سر می‌برند. هرگفتمان با برجسته کردن خود و طرد گفتمان مقابل به تمام امور و پدیده‌ها، معنای متناسب با نظام معنایی خود را می‌بخشد و از رهگذر همین تعارضات نیز کسب هویت می‌کند.

اجتماعی است، بنابراین برای بررسی هرآنچه واجد معنا است، مناسب است. تحلیل‌گران گفتمان، موضوعات متعددی را به عنوان موضوع مطالعه تحلیل گفتمان معرفی کرده‌اند و موضوعاتی را که بیشتر جنبه فرهنگی - اندیشه‌ای دارند، مناسب برای تحلیل گفتمان می‌دانند. (شجاعی زند & قجری، ۱۳۸۷).

## گفتمان‌های فعال در صحنه‌های سیاسی و معرفتی کشور

در دهه‌های چهل و پنجاه گفتمان‌های مختلف معرفتی - سیاسی در فضاهاى فکری و سیاسی افغانستان حضور داشتند. گفتمان چپ، خصوصاً پس از روی کار آمدن داوود خان، در فضاهاى آکادمیک و سیاسی - اجتماعی، حضور و تأثیرات خیره‌کننده داشت. در دانشگاه‌ها و فضاهاى آکادمیک یک‌تاز به حساب می‌آمد و این یک‌تازی از حضور پررنگ و نفوذ عمیق این گفتمان در نهادهاى سیاسی اجتماعی ناشی می‌شد. گفتمان معرفتی - سیاسی اخوانی، خود را نماینده انحصاری اسلام تلقی می‌کرد و از این موضع فعالیت‌هایش را سامان و سازمان داده بود و از حضور و نفوذ قابل توجه در میان طبقات خاص مردم و فضاهاى آکادمیک برخوردار بود. چنان‌که گفتمان‌های لیبرالی در حاشیه قدرت و اقتدار تکنولوژیکی و علمی غرب، افکار و اذهان بسیاری را متوجه خود ساخته بود و از جذابیت ژرف و شگرفی در میان تعدادی از نخبگان سیاسی و فرهنگی برخوردار بود؛ اما در جامعه شیعه به طور خاص، دو جریان و دو گفتمان عمده معرفتی - سیاسی وجود داشت.

## گفتمان‌های حاکم بر جریان‌ات سیاسی و اجتماعی جامعه هزاره

بر اساس آنچه گفته آمد، تحولات سیاسی و اجتماعی که در دهه شصت و پس از آن، جامعه هزاره را در نوردید، از جنگ‌های داخلی و جبهه‌بندی‌های سیاسی - نظامی گرفته تا شکل‌گیری جریان‌ات سیاسی و نظامی و تحولات پس از این جریان‌ها، تا حد زیادی متأثر از

گفتمان‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی است که در دهه چهل و پنجاه در جامعه هزاره شکل گرفته بود، از این رو، اگر بخواهیم ریشه‌های شکل‌گیری جریان‌های سیاسی و چند پارگی قبل یا بعد از آن‌ها و یا نقش عوامل اجتماعی را بررسی کنیم، ناگزیر باید به آن گفتمان‌ها توجه کنیم و تأثیر آن‌ها را در این یگانگی‌ها و چند پارگی‌ها مطالعه کنیم. به صورت کلی، دو گفتمان تأثیرگذار در جامعه هزاره، به خصوص در دو دهه چهل و پنجاه و پس از آن قابل ردیابی و شناسایی است؛ یکی گفتمان «محافظه‌کار مذهبی» و دیگری گفتمان «عدالت‌خواه مذهبی». هرچند این دو گفتمان، قبل از این دو دهه، در جامعه هزاره، جلوه‌ها و تأثیرات گاه ژرفی داشتند؛ اما اوج ظهور و بروز این دو گفتمان، به عنوان دو گفتمان رقیب از دهه‌های چهل و پنجاه قرن جاری است.

### الف. گفتمان محافظه‌کار مذهبی

این گفتمان به دلیل جایگاه مذهبی و عناوین حوزوی که برخی از عاملان برجسته‌اش در جامعه هزاره و حوزه علمی کابل، جایگاه و پایگاه ویژه داشتند، مربوط می‌شود. خاستگاه این گفتمان حوزه علمی کابل و عاملان شاخص آن، تحصیل‌کردگان حوزوی، به ویژه حوزه نجف بودند. همین ویژگی از دلایل هژمونیک شدن این گفتمان در دهه‌های چهل و پنجاه در جامعه هزاره بود. اگر بخواهیم شاخص‌های ویژه این گفتمان را برشمردیم، یکی از مهم‌ترین آن شاخص‌ها، روابط گرم عاملان این گفتمان، با حاکمیت سیاسی وقت است، روابطی که بر اساس الگویی شدیداً محافظه‌کارانه و منفعت‌طلبانه تعریف شده بود. به طور آشکار با حاکمیت سیاسی همراهی و همکاری می‌کردند و کارکردهای سیاسی - اجتماعی، نظیر مشروعیت‌بخشی به حاکمان و نظام سیاسی فاشیستی داشتند. از همین رو، از پایه‌های ثابت منابر و مجالس عاملان شاخص این گفتمان مانند مرحوم سید حسن رئیس یکاولنگی، شهید سید سرور واعظ بهسودی، مرحوم شیخ آصف محسنی و... دعا برای برقراری حاکمیت

دارد. به هر حال، پس از نشانه «برابری»، نشانه‌های چون «آزادی»، «حق»، «حقوق انسانی»، «حقوق سیاسی»، «عدالت» و «عدالت اجتماعی» از مهم‌ترین نشانه‌های گفتمان عدالت‌خواهی است که حول دال «برابری» مفصل‌بندی شده است و یک نظام معنایی خاص را شکل داده است که در برابر نابرابری‌های شدید ساختاری و نهادی، غیریت‌سازی می‌کند و خواهان برابری اجتماعی به معنای یکسانی وضعیت همه افراد یا گروه‌های جامعه در حوزه‌هایی، مانند حقوق شهروندی، حقوق سیاسی، حقوق مدنی، آزادی بیان، حقوق مالکیت، و دسترسی برابر به کالاها، فرصت‌ها و خدمات اجتماعی و... است.

### غیر هویت‌ساز گفتمان عدالت‌خواه مذهبی

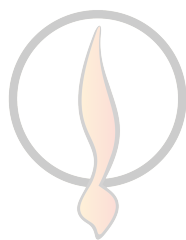
گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیراست و به همین جهت، همواره در برابر خود

فاشیستی و توفیق رئیس آن حکومت بود. برای حوزه عمومی و نهاد قدرت برنامه‌ای نداشتند که هیچ، بلکه چنین چیزی در این گفتمان نوعی انحراف تلقی می‌شد.

### ب. گفتمان عدالت‌خواه مذهبی

این گفتمان برخلاف گفتمان محافظه‌کار مذهبی، برای حوزه عمومی، نهاد قدرت و مدیریت اجتماعی برنامه داشت و مطالباتش از نهاد قدرت روشن و عدالت‌خواهانه بود و به شیوه انقلابی و ایجاد تغییرات اساسی در جامعه و حاکمیت باور داشت. شاخص وجودی این گفتمان را مطالبه حقوق سیاسی و اساسی جامعه هزاره از حاکمیت سیاسی شکل و ساختار می‌داد. آن‌چه که این گفتمان را از گفتمان‌های رقیب به ویژه گفتمان محافظه‌کار، متمایز و متفاوت می‌ساخت، تأکید و تمرکز این گفتمان به آگاهی و بیداری مردم و جامعه بود. در این گفتمان، آگاهی و بیداری تنها راه و راهکار همگانی ساختن عدالت‌خواهی و استیفای حقوق اساسی و اجتماعی جامعه به حساب می‌آمد؛ از همین رو، تمام فعالیت‌ها و تلاش‌های عاملان این گفتمان بر محور آگاهانیدن و بیدار ساختن مردم و جامعه و خدمت به آن متمرکز بود.

دال‌ها و نشانه‌هایی که گفتمان عدالت‌خواهی را شکل داده‌اند، حول دال مرکزی «برابری» مفصل‌بندی شده است. برابری در این گفتمان از اعتقاد به برابری انسان‌ها که یک آموزه دینی و عقلانی است، ناشی می‌شود. از منظر این گفتمان، انسان‌ها برابر هستند و از حقوق برابر باید برخوردار باشند. قوم، قبیله، نسب و... هرگز نمی‌تواند سبب برتری فردی، بردیگری شود. برابری، از این منظر، یکسان‌انگاری میان همگان است، این مفهوم در کنار مفهوم «آزادی» دو مفهومی است که در دنیای معاصر از بیشترین محبوبیت برخوردار است. بسیاری از کنش‌های اجتماعی در دنیای معاصر بر محور این دو مفهوم واقع شده است. در فلسفه سیاسی و نیز در فلسفه اخلاق مقوله «عدالت» از جایگاه رفیعی برخوردار است. در این میان برابری در ساختار عدالت جایگاهی بس مهم



### بنیاد اندیشه در دهه‌های چهل و پنجاه گفتمان‌های مختلف

معرفتی - سیاسی در فضاهای فکری و سیاسی افغانستان حضور داشتند. گفتمان چپ، خصوصاً پس از روی کار آمدن داوود خان، در فضاهای آکادمیک و سیاسی - اجتماعی، حضور و تأثیرات خیره‌کننده داشت. در دانشگاه‌ها و فضاهای آکادمیک یک‌تاز به حساب می‌آمد و این یک‌تازی از حضور پررنگ و نفوذ عمیق این گفتمان در نهادهای سیاسی اجتماعی ناشی می‌شد.

ناسین ۱۳۹۴

غیریت‌سازی می‌کنند (کسرابی و شیرازی، ۱۳۸۸). نخستین قدم در به کارگیری تحلیل گفتمانی، شناسایی فضای تخصص و غیریت‌سازی بین گفتمان‌های مختلف موجود در جامعه است. براساس نظریه لا کلاو و موفه، گفتمان‌ها در تقابل با «غیر» قابل شناسایی هستند و چنانچه یک غیر و دیگری قابل تصویر نباشد، هیچ گفتمانی قابلیت تحلیل ندارد. در هر جامعه‌ای معمولاً تعدادی از گفتمان‌ها وجود دارند که در وضعیت غیریت‌سازی و تخصص قرار دارند. در چنین شرایطی یکی از گفتمان‌ها خصلتی هژمونیک یافته و گفتمان‌های دیگر را سرکوب کرده یا حداقل آن‌ها را در حاشیه قرار می‌دهد. فرض گفتمان‌های مختلف مستلزم هویت‌یابی آن‌ها از طریق فرایند غیریت‌سازی است.

بنابراین، برای تحلیل گفتمان عدالت‌خواهی و نشان دادن نقش حضرت آیت‌الله کابلی در هژمونیک ساختن آن، اولین مرحله شناسایی گفتمان‌های رقیب و تبیین فضای «غیریت و تخصص» است. بدین منظور شایسته است خاطر نشان شود که در دهه‌های چهل و پنجاه در برابر گفتمان عدالت‌خواهی، غیره‌های متعدد خارجی و داخلی قرار داشت. گفتمان «سیاسی حاکم»، از تمام ابزارهای «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» که در دسترس داشت، برای به حاشیه راندن گفتمان عدالت‌خواهی و انقلابی بهره می‌گرفت. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، سازوکاری برای تقویت خود و تضعیف غیر است و گفتمان‌ها بسته به شرایط و امکاناتی که در اختیار دارند، از شیوه‌های مختلفی برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی بهره می‌گیرند. هدف اصلی در برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها، حفظ و استمرار قدرت و هژمونی بر جامعه است. گفتمان‌ها از طریق مبارزه برای تثبیت معنای دال‌های شناور و مرکزی، تلاش می‌کنند برای هژمونیک شدن و هژمونیک ماندن، از یکسویه تولید معنا بپردازند و از سوی دیگر، با به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، «غیر» و «دشمن» را حذف یا طرد سازند (سلطانی ۱۳۹۷، ۱۵۶).

گفتمان سیاسی حاکم، از ابزارهای مانند توقیف، حبس و به کارگیری قدرت نظامی و انتظامی گرفته تا سازوکارهای اقتصادی و قانونی یا رسانه‌های جمعی، برای به حاشیه راندن گفتمان عدالت‌خواه مذهبی بهره می‌گرفت. چنان‌که گفتمان‌های چپ، لیبرال و اخوانی چنین بودند و از تمام ابزارهای دم دست‌شان، به ویژه ابزارهای زبانی و رسانه‌ای برای به حاشیه راندن این گفتمان استفاده می‌کردند؛ اما آن‌چنان‌که شواهد و مدارک گواهی می‌دهند، بیشترین و شدیدترین غیریت‌سازی‌ها در برابر گفتمان عدالت‌خواهی از سوی گفتمان محافظه کار صورت گرفته است که «غیر» و «رقیب» داخلی به حساب می‌آید. گفتمان محافظه‌کار، مطالبات عدالت‌خواهانه و داشتن طرح و برنامه برای نهاد قدرت و مدیریت حوزه عمومی را که از شاخص‌های مهم گفتمان عدالت‌خواه مذهبی بود، نوعی انحراف تلقی می‌کرد. بدین جهت تا می‌توانست برای به حاشیه راندن گفتمان عدالت‌خواهی تلاش و غیریت‌سازی می‌کرد. در یک مقاله نمی‌توان به تمام غیره‌های داخلی و خارجی گفتمان عدالت‌خواه مذهبی پرداخت و همه غیره‌های هویت‌ساز آن را بررسی کرد. بدین جهت ناگزیریم فقط یکی از غیره‌ها را بررسی کنیم. بدین منظور گفتمانی را که بیشترین مقابله و مخاصمات را با گفتمان عدالت‌خواهی داشته است، برمی‌گزینیم و آن، گفتمان محافظه‌کار مذهبی است. به عبارتی دیگر، از این جهت که گفتمان‌ها در یک رابطه تنازعی شکل می‌گیرند و هویت گفتمان‌ها ساخته فضای مخاصمه و منازعه است، بررسی تحولات گفتمان عدالت‌خواهی و به دست دادن نقش مرجع فقید در آن، جز با بررسی اجمالی گفتمان محافظه کار مذهبی که «غیر» و «رقیب» داخلی گفتمان عدالت‌خواهی بود، امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، به ناگزیر بصیرت‌هایی راجع به گفتمان محافظه‌کار مذهبی تقدیم می‌شود.

### مؤلفه‌های اساسی گفتمان محافظه‌کار مذهبی

گفتمان محافظه‌کار مذهبی با استفاده ابزاری از آموزه‌های

گفتمان، رونقی شگفت‌انگیز گرفت تا شاید بتواند جلوموج عظیم اندیشه‌های انقلابی و عدالت‌خواهانه را سد کند. برجسته شدن اندیشه‌های انقلابی و عدالت‌خواهانه به معنای به حاشیه رفتن این گفتمان بود؛ فلذا هرکسی که از این گفتمان تمکین و نظام‌معنایی‌اش را قبول نمی‌کرد و یا احتمال می‌دادند که تمکین نمی‌کند و در برابر نگرش «پدر سالارانه» و باورش‌ان به «نابرابری طبیعی انسان‌ها» تسلیم نمی‌شود، هدف برچسپ‌های مخربی مانند «کمونیست»، «مغول‌ست»، «مائوئیست» و... و تکفیر و تفسیق‌های جنون‌آمیز، قرار می‌گرفت.

دهه‌های چهل و پنجاه و تا حدودی دهه شصت، دهه‌های شکوفایی و استیلای گفتمان محافظه‌کار مذهبی بر جامعه هزاره بود. عاملان این گفتمان، به ویژه در دهه‌ها چهل و پنجاه به پشت گرمی رابطه گرمی که با حاکمیت سیاسی داشت، بدون هیچ دغدغه‌ای در برابر هر فرد یا جریانی که احساس می‌کردند برخلاف جریان فکری و گفتمان معرفتی آنان می‌اندیشند، غیریت‌سازی می‌کردند و این غیریت‌سازی‌ها نیز بسیار شدید و همراه با استفاده ابزاری از آموزه‌ها و مفاهیم مذهبی بود. اساساً، ظهور و بروز گفتمان انقلابی و عدالت‌خواه، در این دهه‌ها برآیند غیریت‌سازی‌های غلیظ این گفتمان است، به این معنا که مواضع تند و غیریت‌سازی شدید و غیر منطقی عاملان این گفتمان، آن دسته از اعضای جامعه را که عاملان و فعالان گفتمان انقلابی و عدالت‌خواه را کم و بیش می‌شناختند و از اخلاص، فرزاندگی و خیرخواهی آنان نسبت به مردم و جامعه، آگاهی داشتند، بیشتر مجذوب این گفتمان و عاملانش می‌ساخت. چنان‌که افراد و گروه‌های را که شناختی از گفتمان عدالت‌خواه نداشتند به شناخت بیشتر از این گفتمان و عاملان و فعالان آن، ترغیب می‌کرد و این امر به تدریج به شهرت و شناخت بیشتر و توسعه دامنه تأثیرگذاری گفتمان انقلابی و عدالت‌خواه و محبوبیت عاملان آن منتهی می‌شد.

مذهبی بر قداست سنت‌ها و نسل خاص تأکید می‌کرد. از دولت و حکومت انحصاری و سیاست‌های و برنامه‌های ناعادلانه آن حمایت و پشتیبانی می‌کرد. برای تأمین منافع و مطامع خویش مذهب و آموزه‌های دینی را وسیله قرار می‌داد. با هرگونه طرح و اندیشه انقلابی برای ایجاد دیگرگونی‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مخالفت می‌ورزید. چنان‌که با آزادی، برابری و مطالبات مساوات‌طلبانه به صورت پیدا و پنهان مخالفت داشت و بر حفظ سلسله مراتب و امتیازاتی که در آن انسان هزاره به عنوان فرودست تعریف می‌شد، تأکید و اصرار می‌کرد؛ از همین رو، عاملان این گفتمان در ارتباط با جامعه هزاره، بر اساس نوعی طرح‌بندی هژمونیک، سلطه‌خواهانه و برتری‌جویانه، عمل می‌کردند. در نظام‌معنایی این گفتمان، از حقوق انسانی هزاره، حق‌خواهی و مطالبه حقوق جامعه هزاره خبر و اثری نبود. با این‌که برای افراد منتسب به «قبیله خاص» فقط به خاطر انتساب خونی، مرتبت، پایگاه و جایگاه فوق‌ویژه منظور می‌شد، جایگاه و پایگاهی که آنان را همواره در هاله‌ای از «قدسیت» و برتری ذاتی قرار دهند؛ اما نسبت به هزاره و جامعه هزاره، به تبعیت از فرهنگ فاشیستی حاکم، نگاه به شدت «تحقیرآمیز» و از «بالا» ترویج می‌شد. حتی نمی‌توانست عنوان «هزاره» را تحمل کند. نام بردن از هزاره و «هزاره» گفتن یک «تابو» و غیر قابل پذیرش بود. تلاش می‌شد هزینه هزاره گفتن را بالا ببرند تا کسی جرئت نکند، هزاره و از هزاره بگوید.

در برابر گفتمان عدالت‌خواه مذهبی و جریان‌های که بر محور مطالبه حقوق انسانی هزاره، نظم و ساختار گرفته بودند، مواضع تند و به شدت رادیکال داشت و به چشم «غیر» و «دشمن» می‌دید. دال‌ها و نشانه‌هایی را تولید و استفاده می‌کرد که برآیندی جز تکفیر و تفسیق عاملان و فعالان این گفتمان نداشت. تکفیر و تفسیق حربه و ابزاری بود که برای به حاشیه‌رانی گفتمان عدالت‌خواه مذهبی استفاده می‌شد.

غیریت‌سازی‌های شدید در برابر چنین جریان‌هایی از ویژگی‌های بارز گفتمان محافظه‌کار مذهبی بود. از همین رو، در دهه پنجاه بازار برچسپ‌زنی‌های بی‌حساب و کتاب و تکفیر و تفسیق‌های فله‌ای، به وسیله عاملان این



## اهداف و موضوعات اساسی گفتمان محافظه کار مذهبی

بدون تردید، هر گفتمانی اهداف خاصی را دنبال می‌کند و بسته به آن اهداف به مسائل و موضوعات معینی می‌پردازد. طبیعی است که اهداف خاص، مسائل و موضوعات رانیز در حوزه و دایره خاص تحدید می‌کند. به مسائل و موضوعاتی توجه و تمرکز می‌شود که در راستای تأمین اهداف قرار دارد. مسائل و موضوعاتی را تولید می‌کند یا پرورش می‌دهد که بتواند در تأمین اهداف کمک کند و یا رسیدن به اهداف را تسهیل و تسریع کند. گفتمان‌های متفاوت، نظام‌های معنایی متفاوتی می‌سازند و در دل این نظام‌های معنایی متفاوت، مفاهیم، اصول و دال‌ها (نشانه‌ها)ی متفاوتی خلق می‌شود.

عاملان گفتمان محافظه‌کار در صدد بودند که با غیریت‌سازی‌های مژددر برابر گفتمان انقلابی و عدالت‌خواه، بینش و وضعیت بدون بدیلی را حاکم سازند که اثر مستقیم آن، هژمونی مطلق بر جامعه هزاره و بهره‌گیری انحصاری از تمام ظرفیت‌ها و امتیازات اجتماعی جامعه هزاره باشد. اقدام به تولید نظام معنایی و ارزشی‌ای که نوعی حوزه تقدس و هاله‌ای از قدسیت و غیرقابل دسترس را برای «نسب خاص» تولید می‌کند، دقیقاً برای تأمین همین هدف سلطه طلبانه و برتری جویانه است، واقعیتی که سرانجامش جز تضمین و تولید هژمونی مطلق و بدون رقیب نیست.

بنابراین، هدف اساسی گفتمان محافظه‌کار مذهبی، سلطه مطلق بر جامعه هزاره از یکسو و بهره‌گیری انحصاری از تمام ظرفیت‌ها و امتیازات اجتماعی جامعه هزاره از سوی دیگر بود و برای دستیابی به این هدف، بر دو موضوع تکیه و تأکید بسیار داشت؛ یکی «تحمیق عامه مردم» و دیگری «تخریب آگاهان و نخبگان» جامعه هزاره. اگر گفته شود که تحمیق و تخریب دو پایه و واقعیت‌هایی بودند که این گفتمان را در دهه پنجا نظم و ساخت می‌داد، سخن به گراف نیست.

چنان‌که اشاره شد، «دروغ»، «برچسپ» و «تزویر» از

ابزار مهمی برجسته‌سازی نقاط قوت خود و حاشیه‌رانی رقیب بود و عاملان گفتمان محافظه‌کار مذهبی به وفور از این ابزارها بهره می‌گرفتند. حال اگر دروغ، برچسپ و تزویر به عنوان سه نشانه در نظر گرفته شود، لازم است در تعیین دایره «معنایی» و «دلالتی»‌شان به آن نظام معنایی‌ای مراجعه کنیم که این سه در دلش جای گرفته است؛ زیرا نشانه فی نفسه معنا و دلالتی ندارد و مهم این است که در چه شبکه‌ای از نظام معنایی مفصل‌بندی و تولید شده است. در نظام معنایی که این گفتمان تولید کرده است، عده‌ای فقط به جهت انتساب به یک خانواده و «نسبت خونی»، در هاله‌ای از قدسیت و ولایی قرار می‌گیرد؛ اما عده دیگر به همین جهت، یعنی انتساب خونی، پست و فرودست شمرده می‌شود. در این نظام معنایی، ولایی و فرادستی، ویژگی ذاتی و ماندگاری ترسیم می‌شود که حق سلطه مطلق و هژمونی مداوم می‌بخشد. چنان‌که دون رتبیگی و فرودستی، تقدیر ابدی یک عده، یعنی هزاره است که او را همواره در مرتبه «فرودست» و خادم برای «فردستان» قرار می‌دهد. دروغ، برچسپ و تزویر، در این نظام معنایی، نشانه‌ها و به تعبیر بهتر ابزاری است که برای تثبیت و تحکیم این «فردستی» و «فرودستی»، استخدام می‌شود تا از سلطه و هژمونی فردستان محافظت شود. از همین رو، به طور مداوم در قالب‌های ایدئولوژیک بازتولید می‌شود و همواره با استفاده ابزاری و مغرضانه از مذهب و مقدسات، همراه است. مواضعی که در مخالفت با رهبری رهبر شهید و مرجعیت آیت الله العظمی محقق کابلی، شکل گرفت، مواضعی گفتمانی بود و از نوعی هراس ناشی می‌شد، هراس از دست دادن موقعیت و هراس از به حاشیه قرار گرفتن. به همین جهت، تبلیغات سنگین و غیریت‌سازی‌های مژددر، علیه این رهبری و مرجعیت راه افتاد. تهمت‌ها، افتراها و برچسپ زدن‌ها شروع شدند. تلاش‌های منظم و هدایت شده‌ای صورت گرفت تا مردم را از اطراف شهید مزاری و استاد محقق بپراکنند و محوریت هزاره برای هزاره را نابود کنند.

اساساً، تلاش برای تعمیق تعلق خاطر مبالغه‌آمیز نسبت به یک نسب از طریق جعل روایات یا تزویج

روایات جعلی (دروغ و دروغ‌پردازی) و ایجاد نوعی باور به برتری ذاتی آن و نگاه تحقیرآمیز نسبت به نسب‌ها و رشته‌های خونی دیگر، زمینه‌ساز ایجاد نوعی انسجام متصلبانه در میان اعضای گروه هم‌نژاد و تثبیت سلطه بر غیر هم‌نژاد و کنترل بر جامعه است. چنان‌که توسل به ساختن افسانه‌ها، جعل اسطوره‌ها و کرامت‌سازی‌های بی‌بنیاد (تزویر) برای اثبات برتری پنداری ذاتی، نوعی ایدئولوژی‌سازی توجیهی برای تشویق هم‌نژادها به نژادگرایی و اقلان عوام جامعه غیر هم‌نژاد برای قبول سلطه و تضمین کنترل جامعه است.

از منظر دیگر، دروغ، تزویر و برجسپ، به نوعی ترویج جهل و جهالت است و ترکیب تحمیق مذهبی با جهالت، تحمیق‌شدگان را به ابزار و آلات لایعقل در دستان تحمیق‌گران تبدیل می‌سازد؛ زیرا وقتی چیزی به حق یا ناحق وارد وجدان مذهبی مردم شود به آسانی بیرون شدنی نیست، به ویژه اگر حماقت در زمینه‌ای از جهالت کاشته شود و به بهانه آموزه‌ای از آموزه‌های مذهب به خورد مردم داده شود، انسان‌ها حاضر است جان خویش را برایش فدا کند. در فضای تحمیق مذهبی جاهلان، آن چیزی که رشد می‌کند، تعصبات کورکورانه است و آن چیزی که گم می‌شود، حق و باطل است. عاملان این گفتمان دقیقا به دنبال چنین دستاوردی در جامعه هزاره بود تا سلطه و هژمونی مطلق‌شان بر این جامعه را تثبیت و ماندگار سازد.

### مرجع فقید و گفتمان عدالت خواه مذهبی

مرجع عظیم‌الشان و فقید، در دهه پنجاه و همین‌طور دهه‌های شصت و هفتاد، یکی از استوانه‌های محوری گفتمان عدالت خواه مذهبی بود. بر عدالت، آزادی، وحدت، دین‌باوری و اخلاق‌مداری تأکید و اصرار می‌ورزید. گفتمان عدالت‌خواهی، تثبیت معانی و همگانی شدن خود را در دهه پنجاه، مرهون شخصیت مرجع فقید است و ایشان از اصلی‌ترین عوامل همگانی شدن آن در این دهه به حساب می‌آید. مرجع فقید از محورهای مهمی بود که عاملان این گفتمان گرد آن می‌چرخیدند و فعالیت‌های شان

را با اتکا به همراهی و همکاری او سامان و سازمان می‌دادند. به عبارتی بهتر مرجع فقید در این دهه، به ویژه در کابل از مراجع معنابخش گفتمان عدالت‌خواهی به حساب می‌آمد و تشخیص علمی و مذهبی ایشان مانع از تأثیر غیریت‌سازی‌های گفتمان محافظه‌کار مذهبی می‌شد که غالباً با استفاده ابزاری از دین و آموزه‌های مذهبی همراه بود. به جرئت می‌توان گفت که ایشان از معدود کسانی است که شاکله شخصیتی‌اش را عدالت و اعتدال شکل داده بود و نبود هوا و هوس در وجود او از عدالت نفسانی‌اش خبر می‌داد. همانگونه که نفس خویش را با عدالت تحقق بخشیده بود، به دنبال شکل دادن ساختارهای عادلانه سیاسی و اجتماعی در جامعه و فراگیر ساختن عدالت در تمام ساختارها و نهادهای اجتماعی بود. نسبت به زمان و زمانه‌اش بصیر و نسبت به گذشته و تاریخ مردمش عمیقاً آگاه بود. تلاش‌ها و تکاپوهای او بر محور عزت و سربلندی مردمش می‌چرخید. به تعبیر امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> او چراغ تاریکی‌ها و روشن‌کننده راه ظلمت‌زدگان و کلید کارهای فروبسته و دفع‌کننده معضلات جامعه و مردمش بود (نهج البلاغه، ۸۷).

### مرجع فقید و تلاش برای همگانی ساختن گفتمان عدالت خواهی

تحولات سیاسی و اجتماعی با آگاهی عمومی رابطه آشکار دارند. مرجع فقید با درک درست این واقعیت، در اولین فرصت با کمک مردم عدالت‌خواه، اقدام به تأسیس مدرسه جامعه الاسلام و تربیت نیرو برای آگاهی بخشی عمومی می‌کند. این اقدام یک راهبرد برای مبارزه و هژمون‌سازی گفتمان عدالت خواهی بود؛ زیرا بالا بردن سطح آگاهی مردم و همگانی ساختن آموزه‌های دینی، در یک جامعه بسته سیاسی، به طور خودکار مردم را متوجه حقوق‌شان می‌کند و عدالت‌خواهی را به یک مطالبه عمومی تبدیل می‌سازد. از این رو، می‌بینید که تربیت‌یافتگان جامعه الاسلام و یاران و همفکران مرجع فقید، یعنی عاملان گفتمان عدالت خواه، در پرتو این سیاست‌ها و اقدامات موفق می‌شوند، بیشترین نقش را

در ایجاد و مدیریت تحولات بعدی جامعه ما ایفا کنند.

### مرجع فقید و پیوند میان اخلاق و سیاست

از دستاوردهای مهم مرجع فقید، ایجاد پیوند میان سیاست و اخلاق در فضایی بود که اخلاق غریب‌ترین و نامأنوس‌ترین واقعیت به حساب می‌آمد. در فضای خصومت‌ها و غیریت‌سازی‌های گفتمانی، معمولاً اخلاق نقش و اهمیتی ندارد و از هر وسیله برای به حاشیه راندن گفتمان رقیب استفاده می‌شود. در شیوه مبارزاتی و رفتارهای سیاسی جریان‌ها و گفتمان‌های مختلف، در کشور، حتی گفتمان محافظه‌کار مذهبی از اخلاق و رفتارهای اخلاقی خبر و اثری نبود. تهمت، دروغ و تولید برچسپ‌های ناروا از دم دست‌ترین وسائل برای به حاشیه راندن رقیب به حساب می‌آمد. حتی گفتمان محافظه‌کار مذهبی، که مدعی نمایندگی انحصاری از مذهب بود، بیشترین تکیه و تمرکز بر تولید برچسپ و تهمت بود. برچسپ‌های مانند مغول‌بست، کمونیست و... از پر بسامدترین برچسپ‌هایی است که عاملان این گفتمان به کار می‌گرفتند. مرجع فقید نیز از این برچسپ‌ها در امان نبود، چه در دهه پنجاه و چه در دهه‌های پس از آن. سید محمد باقر مصباح زاده از آیت‌الله محقق به عنوان مرجع مغول‌بست یاد می‌کند (مصباح زاده، ۱۳۹۲، ۳۳۵-۳۴۳). چنان‌که سید رحمت‌الله مرتضوی، آیت‌الله محقق را مرجع شهید مزاری و متأثر از مائوئیست‌ها معرفی می‌کند، نه مرجع شیعیان (مرتضوی بی‌تا، ۲۵۹-۲۶۱). این نوع غیریت‌سازی از سوی عاملان این گفتمان، جهت حاشیه‌رانی گفتمان عدالت‌خواهی است و می‌خواهند از طریق تضعیف و تخریب عاملان شاخص این گفتمان، موقعیت خویش را تحکیم و نظام معنایی گفتمان محافظه‌کار را در ذهن عاملان اجتماعی تثبیت کنند. اما عاملان گفتمان عدالت‌خواهی، به ویژه مرجع فقید، مبارزه با بی‌عدالتی، استیفای حقوق انسانی و اجتماعی جامعه هزاره، حمایت از نیازمندان و رفع فقر را وجهه همت خویش قرار داده بودند. ساده زیستی، استقلال، عدم کرنش در برابر هیمنه انحصارگرایان، توجه به عدالت و رعایت موازین شرع در رفتارها و

مبارزات سیاسی، از ویژگی‌های بارز رفتاری، مرجع فقید و همراهان او است. آنچه که برای مرجع فقید و عاملان گفتمان انقلابی و عدالت‌محور مهم و جایگزین ناپذیر بود، آزادی، عزت و اقتدار مردم بود و در این راه با شجاعت و اخلاق‌مداری گام بر می‌داشتند و آمادگی داشتند تا هر نوع هزینه‌ای تقدیم کنند؛ زیرا به حقانیت انتخاب و راه خود اطمینان و اعتقاد راسخ داشتند. تلاش‌های مرجع فقید برای ایجاد انسجام در جامعه هزاره و همراهی بدون چشم‌داشت او با رهبر شهید در زمان مقاومت عدالت‌خواهی از نشانه‌های عزت‌خواهی و آزادی‌طلبی او برای مردم و جامعه‌اش بود.

### التزام عملی به آموزه‌های دین و ارائه الگوی جدید از مرجعیت

در فرهنگ شیعه، انتظار عمومی از یک «عالم دین» این است که خودساخته، متعهد و متقی باشد و با تکیه بر تقوا و تعهد، به تبلیغ و ترویج دین و ارشاد جامعه و مردم قیام و اقدام کند. این انتظار و اقعیتی است که آموزه‌های دین آن را شکل داده است و دقیقاً متخذ از آموزه‌های دین است.

بر مبنای این آموزه‌ها، علم به ویژه علم دینی، در صورتی «نافع» و سودمند است که ظهور و بروز عملی داشته باشد و به رفتارها و اعمال انسان شکل و جهت خاص دهد. یک انسان «عالم» و آگاه پیش از هر چیزی مؤظف است خودش بر اساس آگاهی و علم خود، مشی کند و آنگاه به دنبال آگاه‌سازی و تربیت مردم باشد. از این منظر، علم و آگاهی تنها در این صورت است که می‌تواند ارزش به حساب آید و معیار سنجش و رتبه‌بندی انسان‌ها باشد (نهج البلاغه، حکمت ۷۳). بنابراین، ترویج حقایق دینی و تبلیغ دین تنها با ژرف‌نگری‌های علمی در آموزه‌های دین و معارف دین شدن نیست؛ بلکه باید از طریق آمیزه‌ای از علم و عمل صورت گیرد و با درهم آمیختن علم و عمل و به تعبیر بهتر، التزام عملی به علم است که می‌توان از مرزهای اعتقادی، اخلاقی، ایدئولوژیکی و جغرافیایی دنیای اسلام پاسداری کرد و فریادرسی دل‌سوز برای مظلومان

و مستضعفان بود.

وقتی از مرجع فقید در نقش یک مرجع دینی، صحبت به میان می‌آید، سخن از یک عالم و مجتهد شیعی است، عالمی که با التزام عملی به علم و تربیت خویش براساس آموزه‌های دینی، نقش اول در ترویج آموزه‌های دینی را دارد؛ اما این، تمام نقش او نیست، او براساس ظرفیت‌های وجودی و ویژگی‌های متمایز شخصیتی توانست موفق به ارائه‌الگوی جدید از مرجعیت شود. الگوی که حداقل در جامعه ما سابقه نداشت. او مرجعیت و خدمات مرجع را از سطح مذهبی صرف، به سطح اجتماعی - مذهبی ارتقا داد، به این معنا که خدمات او، دایره وسیع از حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در بر می‌گرفت. هم به عنوان یک مبارز در صدد استیفای حقوق سیاسی و اجتماعی مردمش بود و از عدالت‌طلبان با تمام توان حمایت می‌کرد. هم در برابر ساختارهای نابرابر اجتماعی و سیاسی غیریت‌سازی می‌کرد. چنان‌که با تمام توان به دستگیری مردم و جامعه‌اش می‌پرداخت و مردم را از کمک‌های مادی و فکری بهره‌مند می‌ساخت. در زمانی که هزارستان در محاصره طالبان بود، نهادهای تحت امر ایشان در دورترین نقاط هزارستان به مردم کمک‌رسانی داشتند. در قضیه قانون اساسی و رسمیت مذهب، دفاتر و مراکز تحت امر ایشان بیشترین نقش را در آگاه‌سازی مردم و همگانی ساختن این مطالبه داشتند. در یک کلام، مرجع فقید، شریک دردها و رنج‌های مردمش بود و در دردناک‌ترین لحظات در کنار مردمش حضور داشت و تمام سعی خویش را به کار گرفت تا حقوق انسانی، اجتماعی و سیاسی مردمش را استیفا کند.

## مرجع فقید الگوی صمیمیت و مهربانی با مردم

حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی، با شناخت دقیق از روحیات، خواسته‌ها و فرهنگ مردم خود، توانست با آن‌ها رابطه بسیار گرم و صمیمانه ایجاد کند. تنها قاعده و هنجار محوری حاکم بر روابط او با مردم، ملاطفت، صمیمیت، دوستی و خیرخواهی بود.

مشاهده فروتنی توأم با ملاطفت مرجع فقید و نگاه‌های سرشار از لطف و مهربانی او به صورت‌های آفتاب سوخته و چهره‌های تکیده از محرومیت مردمش، نشان می‌داد که او ذوب در مردم است و با تمام وجود مردمش را دوست دارد، مشکلات، گرفتاری‌ها و محرومیت مردم برایش زجرآور بود و از سختی‌های که متوجه مردمش می‌شد، شدیداً رنج و درد می‌کشید. او چون پدر مهربان در صدد تقلیل آلام مردمش بود و آرزوی جز عزت و سربلندی مردمش نداشت. مردم وقتی می‌دید و می‌فهمید این صداقت و صمیمیت و مهربانی را، تمام وجودشان سرشار از رضایت‌خاطر و لبریز از امید به یک پشتیبان مهربان و دلسوز می‌گردید.

شاید بدین جهت بود که جریان‌های مختلف فکری و سیاسی تحت چتر مرجعیت ایشان گرد آمده بودند و مردم با هر طرز فکری، در طرح‌هایی که از سوی مراکز مربوط به ایشان رهبری می‌شد، مشارکت می‌کردند.

## مرجع فقید و تساهل، تقرب و گشایش

روی هم رفته، مرجعیت این مرجع فقید همراه با سه شاخص گشایش، تساهل و تقرب است. تساهل و تقرب شیوه عمل او است. در سیره و اندیشه ایشان خبر اثری از افراط نیست. شیعیان را به ایجاد روابط انسانی میان خود و با برادران اهل سنت تشویق و ترغیب می‌کند و از افراط و افراطی‌گری برحذر می‌دارد. مهم‌ترین شاخص نهاد مرجعیت در زمان تصدی او اما گشایش به سمت مردم است. نهاد مرجعیت و مرجع به سراغ مردم می‌رود، نه این‌که منتظر باشند مردم سراغ ایشان بیایند. وقتی هم به سراغ مردم می‌روند، به سراغ همه اقشار می‌روند و به همه خدمات ارائه می‌دهند.

اساساً، فعالیت دینی مرجع فقید منفک و گسسته از کار و فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و عام‌المنفعه ایشان نبود. در جامعه محروم ما این شیوه مبارک، نوآوری بزرگی بود که از سوی نهاد مرجعیت و یک مرجع دینی پایه‌گذاری می‌شد. مرجع فقید و نهادهای زیر نظر او به مجموعه وسیعی از فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی سامان داد و از این

طریق، مراکز متعددی خیریه وابسته به نهاد مرجعیت به وجود آمد که به همه مردم جامعه، اعم از مقلدین ایشان و کسانی که از ایشان تقلید نمی‌کردند؛ اما عضو این جامعه محروم بودند، خدمات ارائه می‌دادند. این خدمات در زمان محاصره طالبان نمود ویژه داشت و شعاش تا دور افتاده‌ترین مناطق هزارستان را در برمی‌گرفت.

با این اوصاف و این دلایل است که می‌گوییم، مرجع فقید یک عدالت‌خواه و انقلابی بود و در همگانی ساختن گفتمان عدالت‌خواهی نقش برجسته ایفا کرد. در پرتو همین عدالت‌طلبی است که موفق می‌شود الگوی نوین از مرجعیت را نهادینه کند و پایه صورت‌بندی جدیدی از مرجعیت شود. از منظر عدالت‌خواهی که در پرتو آموزه‌های دین شکل گرفته است، خدمت به انسان، عالی‌ترین ظهور اطاعت از خدا دانسته می‌شود؛ چون خدمت و اطاعت، هر دو، نموده‌های حقیقتی واحد است، خدمت به مردم، همان تلاش برای اطاعت خدا و قدم گذاشتن در این مسیر، دقیقاً اطاعت از خدا و خالق مردم است. مرجع فقید با این دیدگاه، این ویژگی‌ها و این خدمات، به یکی از محورهای گفتمان عدالت‌خواهی تبدیل شد و در همگانی ساختن مطالبات عدالت‌خواهانه سهم وافر گرفت.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پرسش از نقش مرجع فقید حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی در هژمون‌سازی گفتمان عدالت‌خواهی در جامعه هزاره، موجب تکوین این نوشته شد. از این جهت که گفتمان‌ها در یک رابطه تنازعی شکل می‌گیرند و هویت گفتمان‌ها ساخته فضای مخاصمه و منازعه است، بررسی تحولات گفتمان عدالت‌خواهی و به دست دادن نقش مرجع فقید در آن، جز با بررسی اجمالی گفتمان محافظه‌کار مذهبی که «غیر» و «رقیب» داخلی گفتمان عدالت‌خواهی بود، امکان‌پذیر نبود. با بررسی تطبیقی گفتمان محافظه‌کار مذهبی و گفتمان عدالت‌خواهی و ترفندهای

حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی گفتمان محافظه‌کار مذهبی، سرانجام به این نتیجه منتهی شد که در پرتو نظام شخصیتی و مجاهدات امثال مرجع فقید و رهبر شهید است که شکل‌گیری جبهه قدرتمند عدالت‌خواهی در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، ممکن می‌شود و گفتمان عدالت‌خواهی می‌تواند، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی جامعه هزاره تثبیت کند. ذهن و اندیشه عاملان اجتماعی و اعضای جامعه هزاره را در اختیار بگیرد. هویت، رفتار و فعالیت‌های اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد و سرانجام رضایت عمومی و همراهی آحاد جامعه را به دست آورد. واقعیتی که نباید از آن غفلت شود، این است که عرصه‌های اجتماعی هیچ وقت از مشکل تهی نیست. به عبارت واضح‌تر، عرصه‌های اجتماعی، همواره عرصه ظهور بحران‌ها و مشکلات به صورت متوالی و متواتر است، واقعیتی که طبیعی‌ترین پیامدش، سلب ثبات از شرایط و عرصه‌های اجتماعی است. این بحران‌ها با تمهید موجبات بی‌قراری و ضعیف جلوه دادن مفصل‌بندی‌های هژمونیک، گفتمان‌ها را با چالش مواجه می‌سازند و به تعبیری، پاشنه آشیل گفتمان‌ها هستند؛ زیرا در اذهان سوژه‌ها نیاز به یک گفتمان جایگزین را که بتواند مشکلات موجود را برطرف سازد، پدید می‌آورند. اصل «برابری و مطالبه حقوق برابر برای هزاره» در گفتمان عدالت‌خواه مذهبی که از سوی عاملان شاخص این گفتمان و شخصیت‌هایی مانند رهبر شهید و مرجع فقید به صورت مکرر و متواتر مطرح می‌شد، موجبات خلق یک فضای آرمانی را تمهید کرد و این مجاهدات سیاسی و فرهنگی آن بزرگواران بود که توانست سرانجام این مطالبه را فراگیر و عمومی سازد. این‌گونه بود که مطالبه «برابری» در میان افراد جامعه هزاره به شکل شگفت‌انگیزی عمومیت یافت و برای هزاره تحقیر شده و مظلوم، این مطالبه به خواست اکثریت قریب به اتفاق جامعه، تبدیل شد و گفتمان عدالت‌خواهی را به گفتمان هژمون در جامعه هزاره تبدیل کرد. در نتیجه همین مجاهدت‌ها و

به محمد رضا تاجیک، ترجمه جواد علی صدوقی، تهران.

۹. مرتضوی، سید رحمت‌الله (بی‌تا)، «قصه‌های زندگی»، بی‌جا.

۱۰. مصباح‌زاده، محمدباقر (۱۳۹۲)، «شیعیان افغانستان گروه‌ها و گرفتاری‌ها» کابل.

۱۱. مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰)، «مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان»، ترجمه حسین علی نوزری، تهران: فرهنگ گفتمان.

۱۲. میلز، سارا (۱۳۸۲) «گفتمان»، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.

۱۳. پناهی، محمد حسین و هادی خانیکی و سعیده امینی (۱۳۹۲)، «تبیین جامعه‌شناختی تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز طی دو دهه ۱۳۶۷-۱۳۸۸»، جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۳.

۱۴. شجاعی‌زند، علیرضا و حسین علی قجری (۱۳۸۷) «قابلیت‌های تحلیل گفتمان در بررسی پدیده‌های فرهنگی - اندیشه‌ای (با تأکید بر گفتمان هژمونیک شده در انقلاب اسلامی)»، پژوهشنامه متین، شماره ۴۰.

۱۵. فلاح، غلام‌علی و فردوس آقا گل‌زاده و حمید عبداللهیان و زینب زرهانی (۱۳۹۸)، «بررسی راهبردهای ایدئولوژیکی شاهنامه در تولید گفتمان برتری ایرانیان»، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸۶.

۱۶. کسرابی، محمد سالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸)، نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزار کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی؛ فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.

۱۷. حاجی‌زاده، جلال (۱۳۹۰).

<https://www.kiankiani.com>

تلاش‌ها است که گفتمان عدالت‌خواهی آن‌چنان مقبولیت و اعتبار می‌یابد که نه تنها بر موج اندیشه‌ها که بر سپهر روح و جان مردمی رنج کشیده و تحقیر شده هزاره جای می‌گیرد و هزاره‌ها نه تنها به حکم عقل که به حکم عشق نیز پرچمش را به دوش می‌کشند؛ فلذا این گفتمان توانست گفتمان محافظه‌کار را به حاشیه براند و عدالت‌خواهی را به منزله دال بر ترنظم سیاسی جدید، نه تنها در جامعه هزاره که در سطح کشور معرفی کند. □

### منابع

۱. آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی»، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. ایگلتون، تری (۱۳۸۱)، «درآمدی بر ایدئولوژی»، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: آگه.
۳. بشلر، ژان، (۱۳۷۰)، «ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی»، ترجمه علی اسدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. پین، مایکل (۱۳۸۰)، «لاکان، دریدا، کرسٹوا»، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: نشر مرکز.
۵. تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹)، «متن، وانموده و تحلیل گفتمان ۳»، در «گفتمان و تحلیل گفتمانی» به کوشش محمد رضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.
۶. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۷)، «قدرت، گفتمان و زبان» تهران: نشر نی.
۷. فوکو، میشل (۱۳۷۴)، «حقیقت و قدرت» در «سرگشتگی نشانه‌ها، نمونه‌های از نقد پسامدرن»، به کوشش مانی حقیقی، ترجمه بابک احمدی، تهران: مرکز.
۸. لاکلاو، ارنستو (۱۳۷۹)، «گفتمان و تحلیل گفتمان»،